

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال یازدهم، شماره‌ی چهل‌وسوم، بهار ۱۳۹۹، صص ۱۷۱-۱۳۵
(مقاله علمی - پژوهشی)

مجلس در اندیشه‌ی آخوند خراسانی

فردین مرادخانی^۱

چکیده

مفاهیم حقوقی و سیاسی مشروطیت در اندیشه‌ی متفکران آن انقلاب از اهمیت زیادی برخوردار است. این مفاهیم نیازمند توضیح و تبیین است، زیرا در بیشتر آثار مربوط به مشروطیت به این جنبه از آرای آنها پرداخته نشده است. مفهوم مجلس یکی از این مفاهیم بسیار مهم است. آخوند خراسانی به‌عنوان یکی از رهبران انقلاب مشروطیت توجه خاصی به این مفهوم داشت و معتقد بود که مجلس با اساس مشروطیت، یعنی تحدید قدرت، رابطه‌ای نزدیک دارد. در این مقاله کوشش شده است مفهوم مجلس، مبانی مجلس، اهداف مجلس و وظایف مجلس در اندیشه‌ی آخوند خراسانی، همچنین نقش فقیهان در مجلس و رابطه‌ی نهاد مجلس و نمایندگان آن با مردم بررسی شود. آخوند خراسانی سعی کرده است در نوشته‌های خود هرکدام از این جنبه‌ها را به‌دقت بررسی کند که البته به علت نداشتن رساله‌ای مستقل این مسائل به‌صورت پراکنده در نوشته‌های او وجود دارد. واژه‌های کلیدی: آخوند خراسانی، مجلس، مردم، تحدید قدرت، قانون

۱. استادیار حقوق عمومی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینای همدان،

(f.moradkhani@basu.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۴، تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۲/۰۵

۱. مقدمه

مشروطیت کوششی برای تحدید و تنظیم قدرت و اتفاقی مهم در دوران جدید ایران تلقی می‌شود. یکی از افراد مهم از جهت تأمل نظری در مشروطیت ایران، آخوند خراسانی (وفات: ۱۳۲۹ق) است که به همراه شاگردانش، دقیق‌ترین تأملات را در خصوص مفاهیم مشروطیت ارائه دادند. اگرچه نقش او در آن انقلاب بسیار برجسته بود، اما تنها یک دهه است که محققان ایرانی متوجه تأملات دقیق او شده‌اند و هنوز وجوه متعددی از اندیشه‌ی آخوند در خصوص مفاهیم بنیادین مشروطیت ناشناخته مانده است.

آخوند به قلب نظریه‌ی مشروطیت، یعنی تحدید قدرت پی برده بود. از این‌روست که می‌نویسد: «مشروطیت هر مملکت عبارت است از محدود و مشروطه نمودن ادارات سلطنتی و دوایر دولتی به عدم تخطی از حدود قوانین موضوعه بر طبق مذاهب رسمی آن مملکت» (آخوند خراسانی، ۱۳۸۵، ۲۴۶) و «تحدید استیلا و قصر تصرفات جائزانه‌ی متصدیان امورات از ارتکابات دلخواهانه غیرمشروع به قدر امکان و وجوب اتمام در تحدید استیلاء و قصد تصرف مذکور به هر درجه که ممکن است و به هر عنوان که مقدور باشد» (همان، ۲۰۷). او در این عبارات، مشروطه را مترادف با محدودیت دانسته است. در تئوری‌های سیاسی، مشروطیت مترادف با تحدید قدرت است (برای نمونه، نک: McIlwain, 1957; Gorde, 1999; Pete, 1968) و آخوند این نکته را به درستی فهمیده بود. به‌ر حال آخوند از اوضاع جهان بی‌اطلاع نبود و اشارات او به لزوم دانستن «پولیتیک و علم سیاست و حقوق بین‌الملل» و نامه به کشورها و مجلس‌های جهان و دیوان لاهه و حتی اشاره به اقدامات میکادو - امپراتور ژاپن - نشان از آشنایی او به تحولات عصر خود دارد. در اندیشه‌ی او مشروطیت باعث رعایت حقوق افراد و برپاداشتن عدالت می‌شود و از آنجاکه برپاداشتن عدالت واجب است، مشروطیت نیز واجب است. همچنین به باور او مشروطیت باعث تقلیل ظلم و تحدید آن و نیز باعث حفظ بیضه‌ی اسلام می‌شود. با همین تفکر در دفاع از اساس مشروطه، آن را همراهی با امام زمان و مخالفت با آن را به منزله‌ی «مجاربه با امام زمان» می‌داند (میر احمدی، ۱۳۹۰، ۱۰۸-۱۱۹).

مفاهیم مشروطیت در اندیشه‌ی آخوند بسیار دقیق بیان شده‌اند. در این مقاله کوشش

خواهیم کرد با نگاهی از نزدیک به آرای آخوند، مفهوم مجلس در اندیشه‌ی او را بررسی کنیم. پرسش اصلی این مقاله این است که آخوند خراسانی چه نگاهی به مبنا، وظایف و هدف مجلس به‌عنوان یکی از مفاهیم بنیادین مشروطیت دارد. تاکنون در تحقیقات منتشرشده به این مفهوم در اندیشه‌ی آخوند پرداخته نشده است. جمع‌آوری نوشته‌های آخوند توسط یکی از محققان، مهم‌ترین گردآوری از نوشته‌های آخوند در مورد مشروطه است که در این تحقیق کوشش شده است به آن توجه شود (آخوند خراسانی، ۱۳۸۵). همچنین اکبر ثبوت (۱۳۹۵؛ بی تا) برخی نوشته‌های آخوند را منتشر کرده است. مجموعه مقالات کنگره‌ی آخوند خراسانی (صفاخواه، ۱۳۹۰) و تحقیق محسن دریاییگی (۱۳۸۶) درباره‌ی او از دیگر تحقیقات صورت گرفته است، اما مفهوم مجلس به‌عنوان یک موضوع مستقل در هیچ‌کدام از این تحقیقات بررسی نشده است. صرفاً برخی از نویسندگان (برای نمونه، فیرحی، ۱۳۹۳) اشارات جزئی به این مسئله داشته‌اند. روش انجام این تحقیق تحلیلی-توصیفی است و کوشش شده باریک‌اندیشی‌های دقیق آخوند در مورد مجلس از طریق رجوع به نوشته‌های او روشن شود.

۲. مبانی فکری اندیشه‌ی آخوند

برای ورود به بحث چند نکته‌ی مقدماتی باید بیان شود تا ضمن تحریر محل نزاع مشخص شود که آخوند با کدام مبانی فکری، مجلس را تأیید می‌کند. نخستین نکته که باید بیان شود تعلق آخوند به اندیشه‌ی سنت است. مشروطه‌خواهان را می‌توان به دو دسته کلان‌کسانی که در دنیای سنت می‌زیستند و کسانی که در هوای تجدد به سر می‌بردند تقسیم کرد. روشنفکرانی چون آخوندزاده (وفات: ۱۲۹۵ق)، طالبوف (وفات: ۱۲۹۰ش) و ملکم خان (وفات: ۱۲۸۷ش) کوشش می‌کردند درکی از مفاهیم جدید به هم رسانده و به اندیشه‌ی ایرانیان انتقال دهند، اما فقیهان مشروطه‌خواه پای در دل سنت داشتند و نمی‌توان آنها را مدرن شمرد. اگر به تسامح بتوان قیاس گرفت، فقیهان مشروطه‌خواه را می‌توان با متألهین سده‌های آغاز دوران مدرن اروپا قیاس کرد. افرادی مانند ویلیام اهل اوکام (وفات: ۱۳۴۷م) در دل سنت الهیات اندیشه‌ی مسیحی می‌زیستند،

اما طرح برخی مسائل توسط آنان - برای نمونه تحول معنایی در مفهوم ius توسط اوکام که بعدها به پیدایش right منجر شد - موجب تحولات مهمی در اروپای آینده شد. این فقیهان بویی از تحولات جدید به مشامشان رسیده بود و می‌دانستند که جهان اندیشه‌ی ایرانی و اسلامی آستان حوادث مهمی است. همان‌گونه که آخوند گفته بود این سیل عظیم که از غرب می‌آید، اگر علمای اسلام کاری نکنند همه را با خود خواهد برد. آنها با شامه‌ی تیز خود حس کرده بودند که دیگر نمی‌توان بر مدار گذشته چرخید و باید مبانی فکری جدیدی برای زیستن در جهان جدیدی فراهم کرد. این پای داشتن در دل و گل سنت و آشنایی‌های اجمالی با مفاهیم جدید، باعث می‌شد گاه از مفاهیم جدید به شدت دفاع کنند و گاه سخت در مقابل آنها بایستند. چنان‌که آخوند خراسانی که از نهادی مانند مجلس دفاع تمام‌قد می‌کند، در مورد تأسیس دادگاه تجدیدنظر به شدت ایستاد و آن را غیرشرعی اعلام کرد. این فقیهان به خاطر همین نکته تفاسیر و برداشت‌های متفاوت و گاه متعارضی از مفاهیم جدید ارائه می‌دهند.

نکته‌ی دوم تقسیم‌بندی آخوند از انواع حکومت است. آخوند خراسانی حکومت را به دو دسته‌ی مشروع و غیرمشروع تقسیم می‌کند و معتقد است حکومت مشروع، نوعی از حکومت است که تنها در مورد معصومین متحقق می‌شود و حاکم منصوب و منصوص از جانب خداوند متعال است (۱۳۸۵، ۲۰۷). به همین دلیل مازندرانی دیگر فقیه برجسته و همفکر آخوند گفته بود «مشروطه مشروع نمی‌شود». حکومت‌هایی که زمامداری آن به دست غیرمعصوم است - یعنی همه‌ی حکومت‌ها در عصر غیبت - حکومت غیرمشروع هستند که دو قسم هستند: نخست سلطنت عادلانه، نظیر مشروطه که مباشر امور در آن عامه‌ی عقلا و متدینین باشند. دوم سلطنت ظالمانه‌ی جابره که حاکم مطلق‌العنانی خودسر باشد (ثبوت، ۱۳۹۵، ۲۱؛ آخوند خراسانی، ۱۳۸۵، ۲۱۴). لازم به ذکر است که منظور از مشروعیت در اینجا جواز شرعی است، نه معنای متداول آن در علم سیاست که بر پایه‌ی مقبولیت عامه یا اکثریت استوار شده است. آخوند پس از مشخص کردن این دو نوع حکومت اعلام می‌کند «به صریح حکم عقل و منصوصات شرع، سلطنت غیرمشروع عادلانه، مقدم بر سلطنت غیرمشروع جابره است.» (همان) در حکومت عادلانه مردم مباشر

امور هستند و در حکومت جابره و ظالمه مردم هیچ نقشی ندارند و یک نفر متکفل امور است. به این ترتیب آخوند مشروطیت را در محدوده‌ی سلطنت جور (طباطبایی، ۱۳۸۶، ۴۹۷) و حکومت غیرمشروع‌ای می‌دانست که دفع افسد به فاسد است (آبادیان، ۱۳۹۳، ۱۸۱).

نکته‌ی سوم توجه آخوند به مقتضیات زمان و لزوم تغییر در مبانی نظری دینی است. به گفته‌ی جواد طباطبایی فقیهان طرفدار مشروطیت ناچار شدند فهم جدیدی از دریافت دینی خود عرضه کنند که یکی از پیامدهای آن قرار گرفتن سیاست در «منطقه‌ی فراغ شرع» بود (۱۳۸۶، ۴۶۹). به گفته‌ی همو درحالی‌که شیخ فضل‌الله نوری (وفات: ۱۲۸۸ش) با فهم و تفسیر محدودی از مبانی شرع و در بی‌اعتنایی به تمایز دو نظام متفاوت مفاهیم قدیم و جدید، از نظامی به نظامی دیگر می‌گفتید؛ نحله آخوند با تمییز آن دو و فهم جدیدی از نظام سنت قدمایی با توجه به الزامات دوران جدید، فهمی متفاوت عرضه می‌کردند (همان، ۵۰۹). دفاع آخوند از تشکیل بانک ملی و تهیه‌ی قشون ملی نشان می‌داد که او درکی از تحولات جدید پیدا کرده است و به این نکته‌ی اساسی پی برده بود که با مشروطیت، بازگشت به گذشته امکان‌پذیر نیست (همان، ۵۷۸). به گفته‌ی آخوند عقلای عالم متفقند که مقتضیات این قرن مغایر با مقتضیات قرون سالفه است و می‌نویسد: «اگر مسلکِ ظالمانه و طریقه‌ی غدارانه سابقه تغییر داده نشود، عنقریب خدای ناکرده این شعبه از سلطنت اسلامی مضمحل و منقرض خواهد شد.» (۱۳۸۵، ۲۰۲) این سخنان چنان‌که یکی از محققان گفته است «موضوعی شرعی نیست، بلکه کوششی برای فهم شرع با روح مقتضیات زمان است. او و یارانش با تکیه بر عقل عقلایی زمان به این نتیجه رسیده بودند که اگر کشوری در عرفیات خود را با الزامات زمان سازگار نکرده باشد، شرعیات آن نیز دستخوش مخاطره خواهد شد» (طباطبایی، ۱۳۸۶، ۵۸۱).

نکته‌ی چهارم اندیشه‌ی اصولی آخوند است که از مهم‌ترین مبانی دفاع او از مشروطیت بود. آخوند توانست در آموزه‌های گذشته توقف نکند، بلکه آنها را با شرایط زمان و مکان باز تعریف کند (آبادیان، ۱۳۹۳، ۱۶۰). توجه به بنای عقلا و عقل در اندیشه‌ی اصولی او راهی را برای دفاعش از مشروطیت گشود. او همچنین از اصطلاحات فقهی مانند مقدمه‌ی

واجب، واجب عینی و کفایی و... برای توضیح مفاهیم مشروطیت بهره می‌برد. کما اینکه از وجوب عینی تشکیل قشون و بانک ملی سخن گفت. به گفته‌ی محققان او بنیاد حمایتش از مشروطه را به نظر عقلای عالم استوار می‌کرد و نقطه‌ی عزیمت او شرع و آموزه‌های شرعی بود (همان، ۱۶۸). با ذکر این چند نکته مقدماتی می‌توان وارد بحث مجلس در اندیشه‌ی خراسانی شد.

۳. مبنای مجلس در اندیشه‌ی آخوند خراسانی

آخوند خراسانی، برای مجلس اهمیت بسیار زیادی قائل بود تا جایی که یکی از محققان معتقد است کوشش آخوند در استوار ساختن مشروطه، خود را در حمایت از مجلس نشان می‌دهد (فیرحی، ۱۳۸۴، ۲۰۸). نخستین دلیل حمایت آخوند از مجلس این است که آن را راهی برای خروج از وضعیت کنونی و حرکت به سمت ترقی می‌داند (ططری و ترکچی، ۱۳۹۰، ۲۸۲). او مجلس را «نخستین مرحله‌ی ترقی» می‌داند و در نامه‌ای به مجلس، تأسیس این نهاد را اتفاقی می‌نامد که «آخرین علاجِ امراضِ مزمنه‌ی مهلکه» است (۱۳۸۵، ۱۶۸)، یعنی تأسیس مجلس از یک طرف آخرین راه علاج برای خروج از وضعیتِ اسفناک عصر قاجار و از طرفی دیگر نخستین مرحله‌ی ترقی و ورود به دوران جدید است. آخوند وضع مملکت را به یک نوع بیماری مهلک و خطرناک تشبیه می‌کند که در حال حاد شدن است و شیعیان در مقابل هجوم کفار «از مویی باریک آویخته و ملت در خواب عمیق و دشمنان بیدار در کمین» اند و تأسیس مجلس را علاج و درمان این بیماری خطرناک می‌داند (به نقل از ططری و ترکچی، ۱۳۹۰، ۱۰۲).

مبنای دوم حمایت آخوند از مجلس بحث «عقول متعدده» است. او در اندیشه‌ی اصولی‌اش بر عقل تأکید فراوان داشت و این نکته را برجسته می‌کند که عقول انسان‌های متعدد بهتر از یک عقل واحد تصمیم می‌گیرند و می‌نویسد: «بدیهی است که عقولِ عدیده جهاتِ خفیه و کامنه اشیا را بهتر از یک عقل، ادراک می‌کنند» (۱۳۸۵، ۲۱۴) یا اجتماعِ عقولِ ناقصه بهتر از «یک عقلِ ناقصِ هواپرستِ بی‌رادع» است (همان، ۲۱۵). این سخن از دو جهت مهم است، نخست جایگاه عقل در اندیشه‌ی آخوند خراسانی است که تا حدی

برجسته است که برخی از محققان ادعا کرده‌اند منبع اول استنباط شرعی در اندیشه‌ی او عقل است (میراحمدی، ۱۳۹۲، ۱۸۲) و گفته شده است که شیوه‌ی اجتهاد او بیشتر استدلالی بود تا استنادی (دریابیگی، ۱۳۸۶، ۳۶۰). بسیاری از فقیهان شیعه دلیل عقلی را منبعی مستقل و هم‌عرض کتاب و سنت محسوب نکرده‌اند، بلکه در فقدان نص به آن مراجعه کرده‌اند، اما اصولیون متأخری چون آخوند عقل را دلیلی مستقل برای استنباط حکم شرعی معرفی نموده‌اند (میرموسوی، ۱۳۹۱، ۸۶-۱۲۰). نکته‌ی دوم گسست آخوند از اندیشه‌ی رایج در ایران آن زمان بود که عقل شاه فراتر از اطرافیان فرض و گفته می‌شد شاه چون نظرکرده‌ی خداوند است، بهتر از دیگران به کنه امور پی می‌برد، از این رو تبعیت از نظرات دیگران بر او لازم نیست. آخوند به شدت مخالف این نظر بود؛ زیرا به نظر او اولاً اجتماع چند عقل بهتر از یک عقل است، ثانیاً در امور عمومی تکیه بر عقل فردی که هیچ ناظر بیرونی ندارد آثار بدی دارد.

مبنای سوم دفاع آخوند از مجلس به بنیاد مشروطیت، یعنی تحدید قدرت برمی‌گردد. او مشروطیت دولت را از اظهر ضروریات دینی و «تحدید استیلا و قصر تصرفات جابرانه متصدیان امور از ارتکاب دلخواهانه غیرمشروع به قدر امکان و وجوب اهتمام در تحدید استیلا و قصر تصرف مذکور به هر درجه که ممکن و مقدور باشد» دانسته (آخوند خراسانی، ۱۳۸۵، ۲۰۷) و استقرار نهادهای جدید از جمله مجلس را مایه‌ی ثبات مشروطیت می‌دانست (طباطبایی، ۱۳۸۶، ۵۷۲) و تلاش می‌کرد روند مشروطه را بر شالوده‌ای قرار دهد که صبغه‌ی قانونی رفتارها و کردارها حفظ شود (آبادیان، ۱۳۸۸، ۲۶۰). او در نامه‌ای می‌نویسد ظلم و جور و تعدی و اجحاف، با فعالیت و حکمرانی مبعوثان ملت، یعنی همان نمایندگان مجلس کمتر خواهد شد (آخوند خراسانی، ۱۳۸۵، ۲۱۴) آخوند و شاگردانش این نکته را برجسته می‌کردند که در اندیشه‌ی شیعه هیچ‌کس نمی‌تواند قدرت لا حد داشته باشد و برجسته‌ترین سخن را نیز خود آخوند گفته است که «مطلق‌الاختیار بودن غیرمعصوم را هر کس از احکام دین شمارد، لااقل مبدع خواهد بود» (همان، ۲۰۷). به این ترتیب در اندیشه‌ی او بهترین راه برای تحدید قدرت و سلطنت و کم‌شدن ظلم و تقلیل آن، قانون و مجلس است (شیرخانی و ابراهیمی، ۱۳۹۰، ۳۰۲).

مبنای چهارم مفهوم مقدمه‌ی واجب است. از آنجاکه تقلیل ظلم و تحدید قدرت در اندیشه‌ی آخوند از منظر شرعی واجب است و مجلس را مقدمه‌ی این امر می‌داند؛ بنابراین مجلس به‌مثابه‌ی مقدمه‌ی واجب، واجب است. شاگردان آخوند نیز از این قاعده‌ی فقهی استفاده کرده‌اند. برای نمونه نائینی اعلام کرد تحدید قدرت از نظر شرعی واجب است و قانون اساسی لازمه‌ی تحدید قدرت است و از باب مقدمه‌ی واجب، واجب است (۱۳۹۰، ۴۴۲).

مبنای پنجم شورا و مشورت است. در مشروطیت نخستین بار مستشارالدوله (وفات: ۱۲۷۴ش) در رساله‌ی «یک کلمه»، مجلس را با قاعده‌ی مشورت در اندیشه‌ی اسلامی پیوند زد (مستشارالدوله، ۱۳۸۶، ۵۱). او از آیات شریفه «و شاورهم فی الامر» و «و امرهم شورا بینهم» استفاده کرد که بعدها با مخالفت فقیهان مخالف مشروطه مواجه شد (مرادخانی، ۱۳۹۶، ۴۵۸) که نائینی جوابی محکم به آنها داد (نائینی، ۱۳۹۰، ۴۴۰). آخوند نیز مشورت را مبنایی اساسی برای مشروطیت و حکومت می‌دانست. از دیدگاه آخوند در مصالح مملکت، حضور عقلای مسلمین لازم است که با شور و مشورت، مصالح و مصلحت مردم و جامعه را تشخیص دهند. در لایحه‌ی هیئت علمیه نجف-که در توضیح افکار آخوند نوشته شده است- نیز آمده است که «بر قاطبه مکلفین لازم است که امور راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامی را به مشورت و صلاح بینی عقلا و ارباب حل و عقد اداره کنند» (آخوند خراسانی، ۱۳۸۵، ۳۲۳) و عقل جمعی بر عقل فردی شاه و حاکمان و سلطان ارجحیت دارد.

مبنای ششم مفهوم مقتضیات عصر است. آخوند به این نکته‌ی مهم پی برده بود که مقتضیات این عصر با قرون سالفه متفاوت است و در نامه به متدینین همدان با تأکید بر مقتضیات عصر می‌نویسد: «امروز عقلای عالم متفقند که مقتضیات این قرن با قرون سالفه متفاوت است و هر دولت و ملتی در امور عرفیه و موضوعات خارجی از قبیل تسطیح شورا و تجهیز عساکر بریه و بحریه به طرز جدید و آلات جدید و تأسیس کارخانجات که ثروت ملیه و وضع حالیه نکند و علوم و صنایع را رواج ندهد در حالت استقلال و حفظ جلالت نخواهد بود و بقای بر مسلک قدیمی، جز اضمحلال و انقراض قبیحه نخواهد داد»

(همان، ۲۱۶).

آخوند با توجه به این مبانی شش‌گانه که بخش اعظم آنها را از اصول فقه اخذ کرده بود، در فتاوی‌ای شرعی خود، دفاع از مجلس را واجب شرعی اعلام می‌کند که «قطعاً، شرعاً و عرفاً راجح و بلکه واجب است که از آن حمایت شود» و مخالفت با آن را مخالفت با صاحب شریعت اعلام می‌کند (همان، ۱۷۲). استدلال‌های آخوند در این فتاوا نیز جالب است. او اعلام می‌کند چون «اهتمام در تشیید مشروطیت موجب حفظ دین می‌شود» دفاع از مشروطیت در حکم جهاد در رکاب امام زمان است و تعرض به مجلس را در حکم اطاعت از بیزید می‌داند (همان، ۱۰۷). آمدن کلمه‌ی «قطعاً» در کنار کلمه‌ی واجب، کلیدی است، زیرا در اصول فقه وقتی سخن از قطع گفته می‌شود به معنای انکشاف کامل و علم و یقین است و حجیت دارد. او در نامه‌ای تأکید می‌کند طبق «مقتضای تکلیف شرعی» که بر عهده دارند عمل کنند و «مخالفت با آنچه متعلق به تأسیس دارالشورا و اجتماع هیئت جمعی از موثقین در خصوص کبرای کلیه و صغرای شخصیه مجلس دارالشوری می‌باشد حرام است» (همان، ۲۱۲).

حمایت آخوند از مجلس به حدی بود که وقتی جمعی از طلاب در نامه‌ای از او خواستند حکم دهد که یکی از شرایط قانون اساسی این باشد که همیشه پنج نفر از علمای تهران عضو مجلس باشند ناراحت شد و گفت «شرافت این مجلس همان مساوات است» (ثبوت، بی تا، ۹۰). البته این سخن آخوند ارتباطی با اصل دوم متمم نداشت. در این نامه از او خواسته شده بود که پنج نفر از علمای تهران بدون نیازی به انتخاب توسط مردم همیشه در مجلس باشند که با مخالفت او مواجه شد و گفت این افراد می‌توانند در انتخابات شرکت کنند و مردم آنها را برگزینند. آخوند با توجه به مبانی شش‌گانه‌ی فوق اولاً مجلس را از لحاظ شرعی واجب می‌داند و ثانیاً نظر به مقتضیات عصر، تأسیس آن را به مصلحت دولت و ملت می‌داند. به گفته برخی محققان او نسبتی نوین بین شریعت و سیاست برقرار ساخت که قانون آن مصالح ملی ایرانیان بود (آبادیان، ۱۳۸۸، ۲۶۰).

۴. وظایف مجلس در اندیشه‌ی خراسانی

مسئله‌ی دیگر نشان دادن وظایف مجلس است. آخوند در یکی از نامه‌های مهم خود وظایف مجلس را شامل سه دسته امور می‌داند (نک: آخوند خراسانی، ۱۳۸۵، ۱۶۸). نخست «اجرای قوانین محکمه‌ی دین» است. در اندیشه‌ی خراسانی قوانین دین اسلام، به علت وجود سلطنت استبدادی معطل مانده و مشروطه فرصت بسیار مناسبی برای خروج از این وضعیت بود. نحله‌ی آخوند همواره بر این مسئله تأکید می‌کردند که در حکومت مشروطه، احکام اسلامی به اجرا گذاشته می‌شود. در کلمه‌ی اجرا نکته‌ای نهفته است و آن اینکه نیازی به تدوین قوانین جدید اسلامی نیست، زیرا به باور آنها قوانین اسلام کامل است و مشکل در اجرای آنهاست. در عصر قاجار، ایرانیان چون با مسائل جدید مواجه نشده بودند نیازی به تدوین قوانین جدید احساس نمی‌شد. از این رو، در آن زمان اکثر روشنفکران و نیز روحانیون مشروطه‌خواه معتقد بودند اگر احکام شریعت اسلامی تبدیل به قانون شود بسیاری از مشکلات جامعه حل خواهد شد.

دومین وظیفه‌ی مجلس در اندیشه‌ی او «مرتب کردن مصالح دولت و انتظامات مملکت به نحو احسن و نظام اتقن» است. بی‌نظمی امور دولت ایران نکته‌ای نبود که بر کسی پوشیده باشد و یکی از خواسته‌های اصلی مشروطه‌خواهان این بود که اموری که سابق بر «صلاح شخصی» انجام می‌شد بر مبنای قاعده و قانون باشد و ضابطه‌ی مصلحت شخصی کنار گذاشته شود. توجه به مصالح دولت - که فراتر از مصالح افراد است - نکته‌ی برجسته‌ای است که آخوند به آن باور داشت. به نظر می‌رسد آخوند، زمانی که از مصالح دولت سخن می‌گفت جدای از مصالح ملت نبود و مصلحت دولت در اندیشه‌ی او چیزی شبیه مصلحت عمومی در اندیشه‌ی سیاسی و حقوقی مدرن است.

سومین وظیفه‌ی مجلس به نظر او این بود که امورات استبدادی دولت را از بین برده و تعدیات و دست‌خائنتاتی که خانه‌ی ملت را ویران کرده‌اند کوتاه کند. مفهوم خائن در اندیشه‌ی خراسانی با تفکر فقهی او نسبتی دارد. او بر این باور بود که حکومت، امانت است و خیانت در امانت مفهومی فقهی - حقوقی است که اگر امین در انجام آن تعدی و تفریط کند هم مسئولیت مدنی دارد و هم مستوجب تعزیر است. او در نامه‌ی دیگری نیز وظیفه‌ی

مجلس را اجرای احکام شرع و صاحب مذهب اثنی عشریه و رفع تعدیات خائنین و نشر عدل می‌داند (همان، ۱۶۹). در اینجا ضمن وظایف قبلی وظیفه‌ی چهارمی را برای مجلس برمی‌شمارد و آن نشر عدل است که از خواسته‌های اصلی مشروطه‌خواهان بود. اشاره‌ی دیگر آخوند به وظایف مجلس در نامه‌ای است که به متدینین همدان نوشته که «ترک مسلک خبیث استبداد» و «اجرای مساوات» را وظیفه‌ی پنجم دانسته است (همان، ۲۱۳).

آخوند بعد از به توپ بستن و تعطیلی مجلس، در پیام‌هایش به برخی دیگر از وظایف مجلس اشاره‌هایی کرده و تأکید نمود دولت و محمدعلی شاه (حکومت: ۱۲۸۵-۱۲۸۸ش) حق ورود به آنها را ندارد. از جمله حق انعقاد هیچ‌گونه معاهده و استقراض بدون امضای مجلس (همان، ۲۱۶)، گرفتن تذکره‌ی اقامت، دادن مالیات به مأمورین ایران و معاونت به آنها را حرام و از مصادیق کمک به این سفاک‌ظالم اعلام می‌کند (همان، ۲۲۶). او در نامه‌ی دیگری تأکید می‌کند تغییر قانون انتخابات، بدون امضا و مداخله‌ی امنای ملت ناقض مشروطیت است (همان، ۲۳۷).

او تعطیلی مجلس را به‌هیچ‌وجه نمی‌پذیرفت و در زمان استبداد صغیر تأکید می‌کرد باید همان مجلسی که منحل شده بود دوباره تأسیس شود و چون برخی از نمایندگان در قید حیات نبودند یا بنا بر دلایلی امکان حضور در مجلس را نداشتند، پیشنهاد می‌دهد فعلاً یک مجلس موقتی تشکیل شود. به این ترتیب که مجلس عجالاً از اشخاصی که محل اطمینان و منتخب ملت باشند و از وکلای سابقه که حاضرند و عده‌ی دیگری از «امنای ملت»، به صورت موقت و برای استحکام اساس و مسئولیت وزرا و... تشکیل شود تا انتخابات جدید انجام و «مبعوثان ملت» حاکم شوند (همان، ۲۳۶) و «برای رفع این معاذیر و ترفیت صحیحه انتخابات و حفظ قانون اساسی و مسئولیت وزرا و غیره ذلک، لازم است مجلس ملی فعلاً بدون هیچ تعویق از وکلای دوره‌ی سابقه که حاضرند به انضمام عده‌ی وافیه دیگر از اشخاص با درایت و محل اطمینان ملت موقتاً تشکیل یابد» (همان، ۲۳۷). تفکیک بین امنای ملت و مبعوثان ملت در این نامه سخن مهمی است. توضیح آنکه نوری وکالت مجلس را به معنای وکالت شرعی می‌دید و از منظر شرعی ایراداتی بر آن وارد کرد (نوری، ۱۳۹۰، ۲۹۴). آخوند و شاگردانش برخلاف نحله‌ی شیخ، نمایندگان مجلس را وکیل در

مفهوم شرعی و فقهی آن نمی‌دیدند، بلکه آنها را مبعوثان ملت می‌دانستند، یعنی برآمده از میان مردم و منتخب آنان. در اندیشه‌ی آخوند هر مبعوث ملتی از امنای ملت هم هست، اما هر امین ملتی مبعوث ملت نیست. از این رو، آخوند در این نامه می‌گوید در فقدان مجلس می‌توان به صورت موقت از امنای ملت استفاده کرد و مجلسی موقتی تشکیل داد و پس از این دوران فترت، مردم از طریق انتخابات، مبعوثان خود را برگزینند.

یکی از نقدهایی که می‌توان بر اندیشه‌ی آخوند در مورد مجلس وارد کرد، تعدد وظایف مجلس است. در اندیشه‌ی حقوق مدرن مجلس دو وظیفه‌ی اساسی دارد: وضع قانون و نظارت بر قوه‌ی مجریه در اجرای قانون. در مجلس اول نیز بارها بر سر این مسئله بحث شد و نمایندگان به درستی گفتند که کار مجلس، ابتدا وضع قانون است و سپس نظارت. آخوند کمتر به این دو وظیفه‌ی مجلس اشاره کرده و در حقیقت بسیاری از وظایف متعددی که برای مجلس برشمرده، نه وظیفه‌ی مجلس که می‌توانستند از تبعات مشروطیت باشند.

۵. هدف مجلس در اندیشه‌ی خراسانی

آخوند به هدف مجلس نیز اشارات دقیقی دارد. رفاه حال رعیت از اهداف اصلی تأسیس مجلس در اندیشه‌ی اوست و می‌گفت باید تأسیس مجلس برای «ترفیه حال رعیت» باشد (به نقل از اصغری، ۱۳۹۰، ۷۲). او رفع ظلم در جامعه و آزادی و عدم تعدی و تجاوز به مردم و اینکه قانون، مانع از این باشد که حاکم بر مردم ظلم کند را از «ضروریات دین» و مستقلات عقلیه می‌دانست که بابتی در اصول فقه است (به نقل از شیرخانی و ابراهیمی، ۱۳۹۰، ۳۱۶). آخوند با اشاره به این امر که برخی موارد در زندگی بشری وجود دارد که انسان‌ها با عقل خود به حسن و قبح آن امور بدون اینکه از شرع دستوری گرفته باشد آگاه هستند، یکی از اهداف مجلس را رفع و تقلیل ظلم می‌داند. همچنین «اغاثی مظلوم و اعانت ملهوف» به معنای دفاع از مظلومان و ستم‌دیدگان را نیز از اهداف مجلس می‌داند. آخوند خراسانی با آگاهی از ظلم به مردم، مجلس را به‌عنوان ابزاری برای یاری رساندن به مظلومان و ستم‌دیدگان قلمداد می‌کرد. حفظ بیضه‌ی اسلام نیز از نکات کلیدی اندیشه‌ی خراسانی و شاگردانش است که در اندیشه‌ی این نحله به حفظ مرزهای اسلامی تحول

یافت که در سخن او «سد ثغورات» خوانده شده است و آن را نیز از اهداف مجلس می‌داند.

او در یکی از نامه‌هایش هدف از تأسیس مجلس را برای امور زیر می‌داند: رفع ظلم، اغاثه‌ی مظلوم، اعانت ملهوف، امر به معروف و نهی از منکر، تقویت دولت و ملت، ترفیه حال رعیت و حفظ بیضه‌ی اسلام (آخوند خراسانی، ۱۳۸۵، ۱۷۲). همچنین در نامه‌ای به آقا نجفی صیانت از جان و مال مسلمین و سد ثغورات را به این وظایف اضافه می‌کند (همان، ۱۷۴). او در نامه‌ای دیگر در پاسخ به مخالفان مشروطه هدف مجلس را متکفل انتظام امور مسلمین، قطع نفوذ خارجه، اجرای احکام شرعیه، اعتلای کلمه‌ی حقه‌ی اسلامی و عدم تعدی از حدود الهیه می‌داند (همان، ۱۷۷). در جای دیگری می‌نویسد: «کراراً نوشته‌ام که مبنای مجلس بر امر به معروف و نهی از منکر و جلوگیری از ظلم حکام و ردع از سایر منکرات» است (همان، ۱۸۳). در نامه‌ای دیگر هدف مجلس را سد ابواب تعدیات مستبدانه، امنیت طرف و شوارع، ترتیبات صحیحه، آسایش عموم مسلمین، آبادانی مملکت و قلع و قمع اعدا اعلام می‌کند (میراحمدی، ۱۳۹۰، ۱۲۱). همچنین در نامه‌ای به دو تن از فقهای ایران، انتظام امور مسلمین، اعتلای کلمه‌ی حقه‌ی اسلامی، تقویت دین، قطع نفوذ خارجه، اجرای احکام شرعیه، صدور امر به معروف و نهی از منکر، عدم تعدی از حدود الهیه و رفع ظلم و تعدیات مستبدانه را هدف مجلس اعلام می‌کند (نجفی قوچانی، ۱۳۷۸، ۲۵). برخلاف نظر یکی از محققان (میراحمدی، ۱۳۹۰، ۱۲۵) اهداف مجلس در اندیشه‌ی آخوند چند مورد محدود نیستند و نزدیک به بیست مورد را در نامه‌هایش به‌عنوان هدف مجلس ذکر کرده است.

اگرچه آخوند در این زمینه ظرافت‌های دقیقی به کار برده است، اما حقیقت این است که در مشروطیت ایران انتظار مردم و مشروطه‌خواهان از مجلس بسیار زیاد بود. درست است که مجلس از بنیان‌های مشروطیت است، اما مشروطیت نظام پیچیده‌ای است که باید عناصر متعددی در آن به وجود آمده و با هم هماهنگ شوند. به علت همین مسئله مشروطه‌خواهان خصوصاً انجمن‌ها در مجلس اول وظایفی فراتر از آن انتظار داشتند. آنها مجلس را هم عدلیه می‌دانستند، هم نهادی که باید کار مجریه را انجام دهد. هم قیمت

اجناس را از مجلس می‌خواستند و هم مبارزه با شاه را. مشروح مذاکرات مجلس اول که سند مهم این دوران است پر است از این اشارات و گاه توسط عقلای مجلس این مسئله گوشزد می‌شد که قرار نیست همه‌چیز را از مجلس بخواهیم. چنان‌که دقت کنیم آخوند نیز از این قاعده مستثنا نیست و انتظارات بسیار زیادی از مجلس دارد و گویی مشروطیت و مجلس را مترادف با هم می‌داند.

۶. آخوند و ماده‌ی ۲ متمم قانون اساسی

یکی از پرمناقشه‌ترین اصول قانون اساسی مشروطیت، اصل دوم متمم بود که به همت شیخ فضل‌الله نوری به تصویب رسید. اگرچه متن تهیه شده توسط او در مجلس دچار تغییراتی شد، اما تصویب آن موفقیتی بزرگ برای طرفداران شریعت بود (ترکمان، ۱۳۶۸). آخوند خراسانی از تصویب و تدوین اصل دوم متمم قانون اساسی خوشحال شد و در نامه‌ای نوشت «این ماده‌ی شریفه که در نظام‌نامه آمده است و قانونیت مواد سیاسیه و نحوها من الشرعیات را به موافقت با شریعت مطهر منوط کرده است، از اهم مواد لازمه و حافظ اسلامیت این اساس است» (۱۳۸۵، ۱۷۱). هیئت طراز در مجلس اول اجرا نشد و در مجلس دوم و بازگشت مشروطیت مسئله‌ی انتخاب هیئت طراز مطرح شد. برخی از نمایندگان مجلس مخالف حضور فقیهان بودند و معتقد بودند وجود نمایندگان فقیه در مجلس کفایت می‌کند. آخوند در اینجا بر نقش مجلس در انتخاب این افراد و نقش مردم در معرفی آنها به مراجع تأکید کرد. از این رو، نمی‌توان گفت که اندیشه‌ی آخوند بعد از بازگشت مشروطه و شروع به کار مجلس دوم فرق کرده است.

وقتی قرار شد که علمای نجف بیست نفر از مجتهدین مورد اعتماد خود را به مجلس معرفی کنند و مجلس نیز از میان آنان پنج نفر را برگزیند، از آنجاکه مشورت از بنیادهای اندیشه و عمل آخوند بود، با علمای مناطق ایران مشورت کرد و کسی را بدون مشورت و از جانب خود معرفی نکرد (همان، ۲۴۹). اصل دوم برای او اهمیت بسیار زیادی داشت و در نامه‌ی بسیار مهمی هنگام معرفی علما اصل دوم را به منزله‌ی «روح سیاست اسلامی» و حافظ استقامت این اساس معرفی و هدف از این نظارت و مراقب را «عدم مخالفت قوانین

با احکام شرعیه» اعلام کرد (برای متن نامه، نک: همان، ۲۵۹-۲۶۰). او در این نامه به ویژگی‌های اعضای این هیئت اشاره کرده و نوشت آنها باید «مجتهدین عدول عارفین به مقتضیات عصر» باشند، یعنی این افراد باید سه ویژگی اجتهاد، عدالت و آگاهی به مقتضیات زمان را دارا باشند. او در ادامه دو ویژگی دیگر برای این افراد برمی‌شمارد و آن «مسلم بودن بی‌غرضی آن فرد» نزد عموم مردم و «صاحب قبول عامه بودن» است. به این ترتیب پنج ویژگی را برای هیئت نظر برمی‌شمارد که سه ویژگی آن درونی است (یعنی مجتهد، عادل، آگاه به مقتضیات زمان) و دو ویژگی دیگر مربوط به ارتباط آنها با مردم است (یعنی بی‌غرضی و مورد قبول مردم بودن).

او در این نامه کارهای مجلس را به سه دسته تقسیم کرد و وظیفه‌ی هیئت طراز را در رابطه با آنها شرح می‌دهد: دسته‌ی اول «سیاسات مملکتی» است که هر آنچه مجلس در این حوزه به تصویب می‌رساند باید با شریعت مطابق باشد. دسته‌ی دوم «قوانین مالی» است مانند مالیات و مخصوصاً بودجه. آخوند بودجه و امور مالی را مسئله‌ای تخصصی و «تسویه و تعدیل امور مالیه و تطبیق دخل و خرج مملکت» را مطلقاً خارج از حوزه‌ی نظارت فقها می‌داند. دسته‌ی سوم «مجازات شرعی» است. آخوند حدود و قصاص و فصل خصومات را از وظایف مجلس خارج و وظیفه‌ی مجلس در این خصوص را فقط تعیین کیفیت ارجاع و اجرا و تشخیص مصداق مجتهد نافذالحکومه می‌داند. به این ترتیب آخوند وظیفه‌ی دوم را از حدود اختیارات هیئت نظر و وظیفه‌ی سوم را از حدود و اختیارات مجلس خارج می‌داند و تنها در وظیفه‌ی اول هر دو نهاد را وارد می‌کند. به گفته‌ی یکی از محققان، این نامه طرحی از رابطه‌ی دین و دولت با علما و نمایندگان است (فیرحی، ۱۳۸۴، ۲۰۹).

به گفته‌ی او وظیفه‌ی هیئت «برای مراقبت در عدم مخالفت قوانین موضوعه و آرای صادره با شرعیات» است (۱۳۸۵، ۲۵۹). بنا بر نظر یکی از محققان، آخوند هرگاه از قانون اساسی سخن می‌گوید از لزوم انطباق آن با شرع می‌گوید و وقتی از مصوبات مجلس می‌گوید از عدم مغایرت با شرع سخن می‌گوید (میراحمدی، ۱۳۹۰، ۱۳۹). آخوند هنگام اشاره به قوانین مجلس از «عدم مخالفت قوانین موضوعه با شرعیات» (۱۳۸۵، ۲۴۹ و

۲۵۹) سخن می‌گوید، اما در مورد قانون اساسی می‌گوید باید «در موارد راجعه به محاکمات و سیاسات با موازین شرعیه منطبق باشد» (همان، ۱۶۶). در انطباق با شرع، سخن بر سر این است که قانون مورد نظر باید کاملاً با شرع منطبق باشد، اما در عدم مغایرت با شرع نیازی نیست که حتماً منطبق با شرع باشد، زیرا بسیاری از قوانین به موضوعات جدید اختصاص دارند که سابقه‌ای در شرع ندارند و انطباق آنها با شرع ممکن نیست. آخوند بر این باور است که قانون اساسی‌ای که چهارچوب اصلی حکومت را تعیین کند، باید با شرع منطبق باشد، اما در مورد قوانینی که مجلس تصویب می‌کند، عدم مغایرت کفایت می‌کند. تفاوت میان انطباق با شرع با عدم مخالفت یا عدم مغایرت با شرع بعدها با پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نهاد شورای نگهبان دوباره مطرح شد و شورای نگهبان مسئول بررسی عدم مغایرت قوانین با احکام اسلامی شناخته شده است (نک: خامنه‌ای، ۱۳۶۹، ۱۱؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ۲۱۱).

با بررسی سخنان آخوند در مورد اصل دوم متمم، همان نکته‌ای که در ابتدای مقاله به آن اشاره شد هویدا می‌شود، یعنی آخوند اگرچه مجلس را پذیرفته بود، اما به هر حال او در سنت قدمایی قرار داشت و به قانون و مجلس به معنای مدرن اعتقادی نداشت و هنوز زمان طولانی نیاز بود تا مجلس به معنای مدرن آن وارد ذهن و زبان ایرانیان شود و ایرانیان حدود شرع و قانون را از هم جدا نمی‌دانستند. آخوند هم که در دنیای سنت می‌زیست و می‌اندیشید مشروطه را در درون احکام شرع می‌دید و تفکیک بین شریعت و قانون قائل نمی‌شد. یکی از دلایل اصلی دفاع او از مشروطیت نیز از لزوم دفاع از اسلام برمی‌خاست که فکر می‌کرد در زمانه‌ی جدید در خطر افتاده است. به همین دلیل اصل دوم را «باعث دفع زنادقه و اجرای احکام الهیه» می‌دانست. به گفته یکی از محققان شاید اندیشه‌ی آخوند که با دید شرعی از مشروطه حمایت می‌کرد متناقض نما باشد. در منظومه‌ی فکری او شریعت به مثابه‌ی نقطه‌ی عزیمت اندیشه‌ی سنت می‌تواند با مقتضیات زمان انطباق بیابد، ولی این اندیشه متفاوت از اندیشه‌هایی مانند قرارداد اجتماعی به‌عنوان برخی از مبانی اندیشه‌ی مشروطیت است (آبادیان، ۱۳۹۳، ۱۸۶).

۷. جمهور مردم و مجلس

یکی از مفاهیم پیچیده در اندیشه‌ی آخوند مفهوم مردم است. از آنجاکه مردم در تشکیل مجلس نقش اساسی دارند به وجوهی از این مفهوم اشاره می‌کنیم. پرمناقشه‌ترین سخن آخوند در این خصوص این است که «ضروری مذهب است که حکومت مسلمین در عصر غیبت با جمهور مسلمین است» (۱۳۸۵، ۲۰۴). برخی سعی نموده‌اند اتهام جعل این سخن توسط افرادی نامشخص در نوشته‌های آخوند را مطرح کنند (نک: جوادزاده، ۱۳۹۱؛ احمدی‌خواه، ۱۳۹۵). مفهوم ضروری مذهب در نزد فقیهان مشروطه‌خواه با مفهوم مشروطیت پیوند می‌خورد. نائینی نیز در دو جا از رساله‌ی «تنبيه»، مشروطیت و محدود بودن سلطنت را ضروری مذهب می‌داند (۱۳۸۰، ۶۰ و ۷۷؛ نیز نک: فیرحی، ۱۳۹۷، ۸۰-۸۷). آیت‌الله کفایی-از نوادگان آخوند-هم می‌نویسد از دید آخوند حاکمان در عصر غیبت، «عدول مؤمنین و ثقات مسلمین و صالحان خبیر به مصالح امت» می‌باشند و از سوی اکثریت ملت انتخاب می‌شوند (به نقل از ثبوت، ۱۳۹۵، ۲۶). هیئت علمیه‌ی نجف نیز چهار ماه قبل از درگذشت آخوند در لایحه‌ای مبسوط -که مورد تأیید آخوند نیز قرار گرفته است- به شرح دیدگاه او می‌پردازند که در عصر غیبت به‌طور واجب کفایی بر قاطبه‌ی مکلفین لازم است که حفظ و نظم ممالک اسلامی را به مشورت و صلاح بین عقلا و ارباب حل و عقد اداره کنند (برای متن لایحه، نک: آخوند خراسانی، ۱۳۸۵، ۳۲۳). آخوند در نامه به علمای تبریز نیز بر نقش عموم ملت تأکید می‌کند (برای متن نامه، نک: ثبوت، ۱۳۹۵، ۲۳).

عموماً در نوشته‌های عصر قاجار و پیش از آن مردم در تأسیس حکومت نقشی نداشتند و از آنها جز اطاعت خواسته نمی‌شد. به حاکم هم در سنت اندرزنانه‌نویسی پندهایی در مورد رعایت حال رعیت داده می‌شد (نک: یآوری، ۱۳۹۷؛ مرادی طادی، ۱۳۸۷). در عصر قاجار بحث متفاوت شده بود و مردم دیگر رعیت و تابع نبودند و بسیاری از نویسندگان این عصر به حقوق مردم در حوزه‌های مختلف اشاره می‌کردند. یکی از وجوه اشاره به مردم و حقوق آنها نقششان در حکومت و تأسیس آن بود که در نوشته‌های این عصر پدیدار شد. آخوند نظرات بدیعی در رابطه با مردم ارائه کرده است و

برای بیان این مفاهیم جدید از دستگاه فقهی و اصولی کمک می‌گیرد و عقود فقهی - حقوقی را در حکومت و مسائل سیاسی نیز وارد می‌کند. آخوند در جایی مردم را «ودیع‌ی پروردگار» می‌داند و معتقد است که آنها به سلطان اسلام سپرده شده‌اند (۱۳۸۵، ۱۸۵) که از منظر تاریخ اندیشه در ایران حائز اهمیت فراوان است. در فقه شیعه مودع می‌تواند مال مورد امانت را به مستودع دهد و اگر امین در مال مورد امانت تعدی و تفریط کند مسئول است و نه تنها مسئولیت حقوقی دارد و عزل خواهد شد که مستوجب تعزیر هم می‌شود. آخوند به این بسنده نمی‌کند و گامی فراتر نیز می‌رود. او در یک نامه‌ی بسیار مهم خطاب به علمای ممالک محروسه می‌نویسد: «در ممالک محروسه امور مملکت را خود ملت بالاستحقاق و الاصله مالک است و حقیقت انتخاب دارالشوری، عبارت از تفویض همین مالکیت به وکلا و حاکمیت مطلقه دادن به آنهاست، در مدت مقرر بر کلیه امور» (همان، ۲۸۸). در عبارت قبل آخوند مردم را امانت خداوند می‌داند، اما در اینجا می‌گوید امور مملکتی در مالکیت مردم هستند و آنها هستند که مال خود را به حاکم امانت داده‌اند. پس حاکم دو رابطه‌ی امانی دارد: نخست در برابر خداوند که مال مورد بحث، مردم‌اند و دوم در برابر مردم که مال مورد بحث، امور مملکتی است. اینکه او از مفهوم مالکیت برای توضیح این رابطه کمک می‌گیرد، آشکارا گسستی از اندیشه‌ی گذشتگان است. به عبارت روشن‌تر مردم به گفته او با استحقاق و اصالت، مالک امور مملکتی هستند و به هرکس بخواهند آن را تفویض می‌کنند که از نقاط درخشان اندیشه‌ی اوست. آخوند بر مبنای همین اندیشه گفته است: «ضروری مذهب است که حکومت مسلمین در عصر غیبت با جمهور مسلمین است» (همان، ۲۰۴)، یعنی خود مردم‌اند که بر امور خویش مسلط‌اند و برای سرنوشت خود تصمیم می‌گیرند. قرار گرفتن حاکمیت مردم در کنار سایر ضروریات مذهب (مانند نماز، روزه، حج و زکات و...) نشان‌گر اهمیت والای نقش مردم در حکومت در اندیشه‌ی آخوند است.

به گفته‌ی برخی از محققان، استدلال آخوند در دفاع از مجلس به نقش جمهور مردم در عصر غیبت در اندیشه‌ی او برمی‌گردد (احمدی طباطبایی و حجتی، ۱۳۹۱، ۵۰). او مجلس را «حلقه‌ی اتصال» بین مردم و دولت می‌داند و در رساله‌ی «ضرورت علاج عاجل امراض مهلکه» از اتحاد دولت و ملت سخن می‌گوید و تأکید می‌کند که این رابطه کاملاً دوطرفه

است. از یک طرف دولت باید خود را حافظ و حارسِ نفوس و اعراض و اموال مردم بداند و از طرف دیگر مردم در مالیات و بذل هرگونه اعانت مالی، حاضر باشند. (۱۳۸۵، ۱۷۵). او این مجلس را همان «رابطه‌ی اتحاد و اتصال بین دولت و مردم» می‌داند که ایرانیان همیشه در آرزوی آن بوده‌اند (همان، ۱۷۶). تضاد دولت و ملت یکی از ویژگی‌های همیشگی اندیشه‌ی سیاسی در ایران بوده است و آخوند مجلس را حلقه‌ی اتصال بین این دو می‌داند که شاید از این طریق، این تضاد تاریخی حل شود.

او در نامه‌ای در خصوص رابطه‌ی مردم و مجلس می‌گوید: «موضوعات عرفیه و امور حسیه در زمان غیبت، به عقلای مسلمین و ثقات مؤمنین مفوض است و مصداق آن همین تأسیس دارالشوری کبری بوده... امروزه بر همه مسلمین واجب عینی است که بذل جهد در تأسیس و اعاده‌ی دارالشورا می‌نمایند و تکاهل و تمرد از آن به منزله‌ی فرار از جهاد و از کبائر است» (به نقل از صفاخواه، ۱۳۹۰، ۲۹). احترام او به مجلس هم از توجهش به مردم برمی‌خیزد. به گفته‌ی او مبعوثان ملت، امنایی هستند که خود ملت آنها را به وثاقت و امانت و درایت کامل شناخته است (۱۳۸۵، ۲۹۴) و وقتی مردم بر تأسیس مجلس اتفاق نظر داشتند، آن هم مجلسی که برای رفع ظلم و ترویج و احکام شرعیه و حفظ بیضه‌ی اسلام است، بر همه مسلمین موافقت با آن واجب است (همان، ۱۶۷).

لزوم حضور مردم در انتخابات مجلس که مهم‌ترین نماد مشروطیت است خود را نشان می‌دهد. از نظر آخوند خراسانی این مردم هستند که با رأی و آرای خود حکومت مطلوب و مفید را بر سر کار می‌آورند و هیچ شخصی و اشخاصی نمی‌تواند مردم را اجبار به انتخاب شخص خاص یا از انتخاب کردن منع بکند و حتی در بعضی از نامه‌هایش به علما و فقیهان تأکید کرده است که این مسئله را برای مردم روشن سازند. با این حال بر این نکته نیز پای می‌فشارد که مردم نیز باید مراقب باشند که چه کسانی را به مجلس می‌فرستند. در نامه‌ای به علمای اصفهان تأکید می‌کند که هر ضرری از مجلس بیاید از حسن انتخاب یا سوء انتخاب است و مسئولیت آن بر عهده‌ی خود ملت است و احدی مسئول نیست (همان، ۲۸۹). در همین نامه بر حسن انتخاب افرادِ با بصیرت آگاه و اشخاصی که به مجلس می‌فرستند تأکید فراوان می‌کند که باید عقیده و مسلک صحیحی داشته باشند. به گفته‌ی او

سوء انتخاب در این مورد ضررش به مراتب بیشتر از انتخاب امام جماعت و باعث ضرر و زیان به امور مسلمین می‌شود. از این رو، می‌نویسد چون مفتاح سعادت مملکت و انتظام امور دین و دنیای ملت فقط منحصر به حسن انتخاب و اساس تمام خوبی‌ها منتهی به سوء انتخاب است، مسامحه در این کار مورد قبول نیست (همان، ۲۸۸).

آخوند خراسانی تا جایی برای نظر مردم ارزش قائل است که رأی آنان را به انتخاب فقهای اصل دوم متمم هم تسری می‌دهد. چنان‌که اشاره شد او برای هیئت پنج نفره ناظر بر قوانین مجلس به شرط برخورداری از مقبولیت عامه اشاره می‌کند که توجه وی به مردم و نظر آنان را نشان می‌دهد که در حقیقت مالکان حکومت هستند. آخوند حتی در معرفی فقیهان به مجلس با تصمیم فردی کسی را به‌عنوان ناظر منصوب یا معرفی ننمود و نه تنها از علمای ممالک محروسه برای پیشنهاد دادن این افراد مشورت می‌گیرد، بلکه حتی در مواردی انتخاب مجتهدین ناظر را به نمایندگان مجلس واگذار می‌کند (ثبوت، ۱۳۹۵، ۲۹). احترام و توجه آخوند به برخی از نهادها و مفاهیم مشروطه مانند مجلس نیز از توجه او به مفهوم مردم نشئت می‌گیرد. او تأسیس مجلس شورای ملی و شکل‌گیری آن را از «تکالیف عامه‌ی عموم» مردم دانسته و آن را وظیفه‌ی عقلی و شرعی آنها می‌داند. به نظر او دلیل اهمیت مجلس در عصر ما به خاطر توجه و قبول آن توسط مردم است و در نامه‌ی خطاب به مردم تبریز می‌نویسد: «وقتی که عموم ملت اتفاق بر تأسیس مجلس شورای ملی داشته باشد، بر همه مسلمین موافقت آن واجب و مخالفت آن غیر جایز است» (همان، ۲۳).

۸. نتیجه‌گیری

بررسی مفاهیم حقوقی و سیاسی مشروطیت از ناشناخته‌ترین زوایای آن انقلاب بزرگ است که تاکنون چنان‌که باید به آن پرداخته نشده است. یکی از مهم‌ترین افراد حاضر در آن انقلاب که نقشی برجسته داشت ملا محمدکاظم خراسانی بود. اگرچه او برخلاف شاگردانش از جمله میرزای نائینی (وفات: ۱۳۵۵ق) و محمد اسماعیل محلاتی (وفات: ۱۳۴۳ق) رساله‌ای مستقل در خصوص مشروطیت ننگاشت، باین حال تردیدی نیست که شاگردانش به‌شدت از آرای او متأثر بودند. او در اعلامیه‌ها و نامه‌ها و تلگراف‌هایش برخی از وجوه

اندیشه‌ی خود را در خصوص مفاهیم و نهادهای مشروطیت نمایان ساخته است. یکی از مباحثی که آخوند به آن توجه ویژه‌ای داشته، مفهوم مجلس است که از مباحث اساسی نظریه‌ی مشروطیت به شمار می‌رود.

در این مقاله کوشش کردیم با بررسی نوشته‌هایی که از آخوند در مورد مجلس و مشروطه به دست ما رسیده است به چند مسئله‌ی اساسی در خصوص مجلس در اندیشه‌ی او اشاره کنیم. مبنای مجلس در اندیشه‌ی او به برخی از دیدگاه‌های کلی او مانند قاعده‌ی مشورت، مقدمه‌ی واجب و نقش عقل برمی‌گردد. او به دو مسئله‌ی دیگر در خصوص مجلس، یعنی وظایف و اهداف مجلس نیز اشاره می‌کند. دقت نظر او در به کار بردن دقیق عبارات و خصوصاً اشارات او به وظایف مجلس نشان می‌دهد که به بسیاری از ظرایف و نکات مجلس پی برده بود. یکی دیگر از نکات قابل توجه در اندیشه‌ی او در خصوص مجلس اشاره به نقش فقیهان در هیئت نظار مجلس و در انداختن طرح و الگویی برای نظارت فقیهان بر انواع مصوبات مجلس بود. از آنجاکه جمهور مردم در اندیشه‌ی محقق خراسانی یک مفهوم کلیدی است، در خصوص مفهوم مجلس نیز می‌توان به رگه‌های مهمی از حضور این مفهوم دست یافت. او مجلس را حلقه‌ی اتصال دولت و ملت می‌داند و سعی می‌کند به مسئله‌ی نمایندگی و لزوم دقت مردم در انتخاب نمایندگان نیز بپردازد.

آخوند به‌عنوان زعیم شیعیان به‌درستی احساس کرده بود که دوران جدیدی در حال آغاز شدن است و شیعیان لازم است برای مواجه شدن با آن آماده باشند. به‌عبارت‌دیگر اندیشه‌ی مشروطه‌خواهی او جدای از شریعت‌مداری او نیست و همین مسئله باعث شده است تعارضات و ناهماهنگی‌هایی در اندیشه‌ی او وجود داشته باشد که در این مقاله به برخی از آنها اشاره شد. به‌رحال آخوند در آستانه‌ی ورود ایران به دنیای جدید ایستاده بود و خود از بزرگ‌ترین نمایندگان اندیشه‌ی سنت بود. از این‌رو، نمی‌توان انتظار داشت که همانند متفکران دوران جدید درباره‌ی این مفاهیم تأمل کند. طرح و بسط و تکوین و تحول یک مفهوم زمانی طولانی نیاز دارد و به‌تدریج کامل می‌شود که در تاریخ مفاهیم و تاریخ اندیشه نکته‌ای بدیهی است و آخوند را باید در بستر زمانی و مکانی خود دید و تأملات او را مورد بررسی و تحلیل قرار داد. لازم است که دیگر مفاهیم بنیادین در اندیشه‌ی آخوند

خراسانی بررسی دقیق شوند تا بتوان از درون منظومه‌ی فکری او اندیشه‌ی منظمی را بیرون کشید و معنای این مفاهیم و نیز ارتباط این مفاهیم با همدیگر را دقیق‌تر مشخص کرد.

منابع و مأخذ

- آبادیان، ح.، (۱۳۸۸)، مفاهیم قدیم و اندیشه جدید، تهران: کویر.
- _____، (۱۳۹۳)، تقدیر تاریخی اندیشه در ایران عصر قاجار، تهران: علم.
- آخوند خراسانی، ملا محمد کاظم، (۱۳۸۵)، سیاست‌نامه خراسانی، به‌کوشش محسن کدیور، تهران: کویر.
- احمدی طباطبایی، سیدمحمدرضا؛ حجتی، علی، (۱۳۹۱)، «دلایل سازگاری حکومت مشروطه با مبانی اسلامی در اندیشه‌ی خراسانی»، شیعه‌شناسی، ش ۳۷، صص ۳۷-۶۸.
- احمدی‌خواه، علی، (۱۳۹۵)، «ولی فقیه مشروطه؛ آخوند خراسانی (اعمال ولایت فقیه و اعتقاد به حق ویژه حکومت برای فقها)»، فصلنامه‌ی معرفت فرهنگی اجتماعی، س ۷، ش ۴، پیاپی ۲۸، صص ۱۳۷-۱۵۶.
- اصغری، سید محمد، (۱۳۹۰)، «تأثیر تحولات علمی و تاریخی بر رویکردهای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی»، مجموعه مقالات کنگره‌ی آخوند خراسانی، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ترکمان، محمد، (۱۳۶۸)، «نظارت مجتهدین طراز اول سیر تطور اصل دوم متمم قانون اساسی در دوره‌ی اول تقنینیه»، مجموعه مقالات مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ثبوت، ا.، (۱۳۹۵)، آزادی و استبداد از دیدگاه آخوند خراسانی، تهران: وایا.
- _____، (بی‌تا)، دیدگاه‌های آخوند خراسانی و شاگردانش، بی‌جا.
- جوادزاده، ع.، (۱۳۹۱)، حاکمیت سیاسی فقیهان از دید آخوند، قم: پژوهشگاه امام خمینی.
- خامنه‌ای، سید محمد، (۱۳۶۹)، «اصل چهارم قانون اساسی»، مجله‌ی کانون وکلا، ش ۱۵۲ و ۱۵۳، صص ۷-۴۲.
- دریابیگی، م.، (۱۳۸۶)، حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آخوند خراسانی، تهران: مؤسسه‌ی تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- شیرخانی، علی؛ ابراهیمی، فاطمه، (۱۳۹۰)، «فهم مشروطه در پرتو اندیشه‌ی دینی آخوند خراسانی»، مجموعه مقالات کنگره‌ی آخوند خراسانی، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- صفاخواه، م.، (۱۳۹۰)، مجموعه مقالات کنگره‌ی بین‌المللی بزرگداشت آخوند خراسانی، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، ج.، (۱۳۸۶)، حکومت قانون، تبریز: ستوده.
- ططری، ع.؛ ترکچی، ف.، (۱۳۹۰)، آخوند خراسانی به روایت اسناد، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، حوزه‌ی علمیه قم: دفتر تبلیغات اسلامی، معاونت پژوهشی.
- عمید زنجانی، ع.، (۱۳۸۵)، حقوق اساسی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فیرحی، د.، (۱۳۸۴)، «مبانی فقهی مشروطه‌خواهی از دید آخوند خراسانی» مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران، تهران: مؤسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی.
- _____، (۱۳۹۳)، فقه و سیاست در ایران معاصر، ج ۴، تهران: نی.
- _____، (۱۳۹۷)، آستانه تجدد، تهران: نی.
- مرادخانی، ف.، (۱۳۹۶)، خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران، تهران: میزان.
- مرادی طادی، م.، (۱۳۸۷)، جریان سیاست‌نامه‌نویسی در تاریخ اندیشه‌ی سیاسی سده‌های میانه، تهران: تمدن علمی.
- مستشارالدوله، م.، (۱۳۸۶)، یک کلمه، به‌کوشش علیرضا دولتشاهی، تهران: انتشارات بال.
- میراحمدی، م.، (۱۳۹۰)، اندیشه‌ی سیاسی آخوند خراسانی، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- _____، (۱۳۹۲)، «آخوند خراسانی، فقه و امر سیاسی»، فصلنامه‌ی سیاست، دوره‌ی ۴۳، ش ۱، صص ۱۷۷-۱۹۸.
- میرموسوی، ع.، (۱۳۹۱)، اسلام، سنت و دولت مدرن، تهران: نی.
- نائینی، م.، (۱۳۸۰)، تنبیه‌الامة و تنزیة‌المللة، به‌کوشش سیدحمیدرضا محمودزاده، تهران: امیرکبیر.
- _____، تنبیه‌الامة و تنزیة‌المللة، (۱۳۹۰)، در: رسائل مشروطیت، ویراسته‌ی غلامحسین زرگری‌نژاد، ج ۲، تهران: مؤسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی.
- نجفی‌فوجانی، م.، (۱۳۷۸)، برگی از تاریخ معاصر (حیات الاسلام فی احوال آية الملك العلام): پیرامون شخصیت و نقش آخوند ملامحمدکاظم خراسانی در پیشبرد نهضت مشروطیت، تهران: هفت.

- نوری، شیخ فضل‌الله، (۱۳۹۰)، تذکرة الغافل و ارشاد الجاهل، مندرج در زرگری‌نژاد، غلامحسین رسائل مشروطیت، ج ۱، تهران: مؤسسه‌ی تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

- یاورى، ن، (۱۳۹۷)، اندرز به سلطان، نصیحت و سیاست در اسلام قرون میانه، ترجمه‌ی محمد دهقانی، تهران: تاریخ ایران.

- Gorden, S., (1999), *Controlling the State (Constitutionalism from Ancient Athens to Today)*, Harvard university press.
- McIlwain, C. H., (1957), *Constitutionalism: Ancient and Modern*, Liberty fun. Cornell university press.
- Peter, M., (1968), *Constitutionalism and Politics: Conflict and Consensus*, Scott company.

Sources Transliteration

Sources in Persian

- Ābādīān, Hosayn (1388 Š.), *Maḡāhīm-e Qadīm wa Andīseh-ye Jadīd*, Tehran: Kavīr. [In Persian]
- Ābādīān, Haosyan (1393 Š.), *Taqdīr-e Tārīkī-e Andīše dar Īrān-e ‘Aṣr-e Qājār*, Tehran: ‘Elm. [In Persian]
- Ākūnd ḡorāsānī, Mollā Moḡammad Kāzem (1385 Š.), *Sīāsatnāmeḡ-ye ḡorāsānī*, edited by Moḡsemn Kadīvar, Tehran: Kavīr. [In Persian]
- Aḡmadī Kāh, ‘Alī (1395 Š.), “Valī Faḡīh-e Mašrūteh; Ākūnd ḡorāsānī (A’ māle Welāyat-e Faḡīh wa E’teḡād beh ḡaq-e Wīzeh-ye ḡokūmat Barā-ye Foḡahā)”, *Faṣlnāmeḡ-ye Ma’refat-e Farhangī Eḡtemā’ī*, 7, No. 4, pp. 137-156. [In Persian]
- Aḡmadī Ṭabātabānī, Sayed Moḡammadreżā ‘Alī Hoḡatī (1391 Š.), “Dalāyel-e Sāzḡārī-e ḡokūmat-e Mašrūteh bā Manbānī-e Eslāmī dar Andīseh-ye ḡorāsānī”, *Šī’eshīnāsī*, No. 37, pp. 37-68. [In Persian]
- Aṣḡārī, Sayed Moḡannad (1390 Š.), “Taḡīr-e Taḡavolāt-e ‘Elmī wa Tārīkī bar Rūykardhā-ye Ākūnd Molla Moḡammad Kāzem ḡorāsānī”, *Maḡmū’e Maḡālāt-e Kongereḡ-ye Ākūnd ḡorāsānī*, Tehran: Peżūheṣḡāh-e ‘Olūm wa Farhang-e Eslāmī. [In Persian]
- ‘Amīd Zanḡānī, ‘Abbās ‘Alī (1385 Š.), *ḡoḡūḡ-e Asāsī-e Īrān*, Tehran: Dāneṣḡāh-e Tehran. [In Persian]
- Daryābayḡī, M. (1386 Š.), *ḡayāt-e Sīāsī, Eḡtemā’ī wa Farhangī-e Ākūnd ḡorāsānī*, Tehran: Moassisa-e Taḡḡīḡāt wa Tawṣī’a-ye ‘Olūm-e Ensānī. [In Persian]
- Fayrahī, Dāvūd (1397 Š.), *Āstāneḡ-ye Taḡadod*, Tehran: Nai. [In Persian]
- ----- (1393 š.), *Feḡh wa Sīāsat dar Īrān-e Mo’āṣer*, Tehran: Nai. [In Persian]
- ----- (1384 Š.), “Mabānī-e Feḡhī-e Mašrūteh Kāhī az dīd-e Ākūnd ḡorāsānī”, *Maḡmū’e Maḡālāt-e Hamāyeṣ-e Barrasī-e Mabānī-e Fekrī wa Eḡtemā’ī-e Mašrūḡīyat-e Īrān*”, Tehran: Moassisa-e Taḡḡīḡāt wa Tawṣī’a-ye ‘Olūm-e Ensānī. [In Persian]
- kāmeneḡī, Sayed Moḡammad (1369 Š.), “Aṣl-e Čāḡarom-e Qānūn-e Asāsī”, *Māḡala-ye Kānūn-e Wokālā*, No. 152-153, pp. 7-42. [In Persian]
- Ĵavādzādeḡ, ‘A 91391 Š.), *ḡākemīyat-e Sīāsī-e Faḡīhān az dīd-e Ākūnd, Qom: Peżūheṣḡāh-e Emām ḡomāīnī*. [In Persian]
- Morādḡānī, Fardīn (1396 Š.), *Kāneṣ-e ḡoḡūḡī az Enḡelāb-e Mašrūteh-ye Īrān*, Tehran: Mīzān. [In Persian]
- Morādī Ṭādī, Moḡammadreżā (1387 Š.), *Ĵaryān-e Sīāsatnāmeḡnevisī dar Tārīkī-e Andīseh-ye Sīāsī-e Sadehhā-ye Mīāneḡ*, Tehran: Tamadon-e ‘Elmī. [In Persian]
- Mīrahmadī, Maryam (1392 Š.), “Ākūnd ḡorāsānī, Fīḡh wa Amr-e Sīāsī”, *Faṣlnāmeḡ-ye Sīāsat*, 43, No. 1, pp. 177-198. [In Persian]
- ----- (1390 Š.), *Āndīseh-ye Sīāsī-e Ākūnd ḡorāsānī*, Tehran: Peżūheṣḡāh-e ‘Olūm wa Farhang-e Eslāmī. [In Persian]
- MirMūsawī, Sayed ‘Alī (1391 Š.), *Eslām, Sonat wa Dawlat-e Modern*, Tehran: Nai. [In Persian]
- Nāīnī, Moḡammad Hosayn (1380 Š.), *Tanbīh al-Oma va Tanzīl al-Milla*, editd by Sayed ḡamīdreżā Maḡmūdzaḡeḡ, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Nāīnī, Moḡammad Hosayn (1390 Š.), “Tanbīh al-Oma va Tanzīl al-Milla”, *Rasāel-e Mašrūḡīāt*, edited by ḡolāmhosayn Zargārīneżād, Vol. 2, Tehran: Moassisa-e Taḡḡīḡāt wa Tawṣā’eh-ye ‘Olūm-e Ensānī. [In Persian]
- Naḡafī Qūčānī, Sayed Moḡammad Hasan (1378 Š.), *Bargī az Tārīkī-e Mo’āṣer (ḡayāt al-Eslām ḡī Aḡvāl Āyat al-Molk hal-‘Alām): Pīrāmūn-e Ṣaḡṣīat wa Nḡṣ-e Ākūnd Mollā Moḡammad Kāzem ḡorāsānī dar Piṣbord-e Nehzat-e Mašrūteh*,

Tehran: Haft. [In Persian]

- Nūrī, Šayḡ Fażullāh (1390 Š.), “Tazkarat al-Ġāfel wa Eršād al-Jāhil”, *Rasāel-e Mašrūfiāt*, edited by Golāmhosayn Zargarīnezād, Vol. 2, Tehran: Moassisa-e Tahqīqāt wa Tawsa’eh-ye ‘Olūm-e Ensānī. [In Persian]
- Širkānī, ‘Alī; Fātemeh Ebrāhīmī (1390 Š.), “Fahm-e Mašrūteh dar Parto-e Andīseh Dīnī-e aḡund ḡorāsānī”, *Majmū’e Maqālāt-e Kongereh-ye Āḡund ḡorāsānī*, Tehran: Peżūhešgāh-e ‘Olūm wa Farhang-e Eslāmī. [In Persian]
- ŠafāḲāh, M. (1390 Š.), *Majmū’e Maqālāt-e Kongereh-ye Bayn al-Mellatī Bozorgdāšt-e Āḡund ḡorāsānī*, Tehran: Peżūhešgāh-e ‘Olūm wa Farhang-e Eslāmī. [In Persian]
- Torkamān, Moḡammad (1368 Š.), “Nezārat-e Mojtahedīn-e Ṭarāz Avval Sair Taṭavor-e Ašl-e Dovvom-e Motamam-e Qānūn-e Asāsī dar dawra-ye Avval-Taḡnīmīyeh”, *Majmū’e Maqālāt-e Moassisa-ye Moṭāle’āt wa Peżūhešhā-ye Farhangī*, Tehran: Mo’assisa-ye Moṭāle’āt-e Ṭarīḡ-e Mo’āšer-e Īrān. [In Persian]
- Ṭabāṭabāī, Ĵ. (1386), *Hokūmant-e Qānūn*, Tabriz: Sotūdeh. [In Persian]
- Ṭaṭarī, ‘Alī; F. Torkčī (1390 Š.), *Āḡund ḡorāsānī beh Rewāyat-e Asnād*, Peżūhešgāh-e ‘Olūm wa Farhang-e Eslāmī, Ḥawza-ye ‘Elmīyyeh, Qom: Daftar-e Tablīgāt-e Eslāmī. [In Persian]
- Ṭobūt, A. (1395 Š.), *Āzādī wa Estebdād az Dīdgāh-e Āḡund ḡorāsānī*, Tehran: Wāyā. [In Persian]
- Ṭobūt, A. (n. d.), *Didgāh-e Āḡund ḡorāsānī wa Šāgerdānaš*. [In Persian]

Sources in English

- Gorden, S., (1999), *Controlling the State (Constitutionalism from Ancient Athens to Today)*, Harvard University Press.
- McIlwain, C. H., (1957), *Constitutionalism: Ancient and Modern*, Liberty fun. Cornell university press.
- Peter, M., (1968), *Constitutionalism and Politics: Conflict and Consensus*, Scott Company.
- Yavari, Nequín (2014), *Advice for the Sultan: Prophetic Voices and Secular Politics in Medieval Islam*, New York: Oxford University Press.

Parliament in the Thought of Akhund Khorasani

Fardin Moradkhani¹

Abstract

The legal and political concepts of constitutionalism are of great importance in the thoughts of the thinkers of that revolution. These concepts need to be defined and explained, because in most works related to constitutionalism; this aspect of their views has not been addressed. The notion of parliament is one of these very important concepts. Akhund Khorasani, as one of the leaders of the Constitutional Revolution, paid special attention to this concept and believed that the parliament closely related to the basis of constitutionalism, that is, the restriction of power. In this article, an attempt has made to study the concept of the parliament, the principles of the parliament, the goals of the parliament and the duties of the parliament in Akhund Khorasani's point of view, as well as the role of jurists (Foqahā) in parliament and the relationship between the parliament and its representatives with the people. Akhund Khorasani has tried carefully to examine each of these aspects in his writings, which, of course, due to the lack of independent treatise, these issues are scattered in his writings.

Keywords: Akhund Khorasani, Parliament, People, Restriction of Power, law

1. Assistant Professor, Public Law, Faculty of Literature and Humanities, Abu-Ali Sina University (f.moradkhani@basu.ac.ir)

Received in 4 July 2020, Accepted 23 February 2021

Study and Explanation of the Processes, Factors and Consequences of Persian and Greek Acculturation during the Sixth to Third Centuries BC

Esmail Sangari¹, Mahdi Tadayon(Varposhti)²

Abstract

The conquest of Asia Minor marked the beginning of a long-standing relationship between the Persians and the Greeks, which, in parallel with political developments, also affected the cultural spheres. The presence of Persians in this region put two cultures from the East and the West with different natures in a process of acculturation. It was a continuous process that began limitedly and then involved the Persian and Greek communities extensively. The present article, based on written and archaeological evidence, seeks to study and explain the factors that played a key role in the process of acculturation between the lands of Persia and Hellas. It can be said that in the first stage, cultural characteristics were transferred following the interaction of the Persians with the local powers and the employment of Greek artists and artisans. In the second stage, the consequences of the war and political and economic activities completed the flow of acculturation, and finally the effects of cultural change in Asia Minor appeared at the end of the Achaemenid and post-Achaemenid periods.

Keywords: Persians, Greeks, Asia Minor, Acculturation, Cultural Transformation

1. Associate Professor of Ancient History, Languages and Civilizations, University of Isfahan, (Responsible Author) (e.sangari@ltr.ui.ac.ir)

2. MA. in Ancient history of Iran, University of Isfahan, (mahditadayon63@gmail.com)

Received in 5 June 2020, Accepted 20 April 2021

A Study on the Dimensions of Religiosity in the Course of Shar‘iyāt (Case Study: Pahlavi Era)

Zahra Hamedi,¹ Zahra Alizadeh Birjandi,² Somayeh Poursoltani³

Abstract

One of the main goals of religious education is to transfer the knowledge of religion, to develop and make students religious. In achieving these goals, the textbooks and teachings contained in it have a special place. Examining how religious propositions formulated in textbooks can be a criterion for evaluating the manifestations of religiosity in these texts. Since the measurement of religiosity is one of the main concerns of researchers in the field of religion, so the present article tries to examine the position of the dimensions of religiosity in these works by conducting a case study in the textbooks of Shar‘iyāt during the first Pahlavi period and the first decade of the second Pahlavi. The theoretical foundations of this paper are based on the views of Glock and Stark on the dimensions of religiosity. The findings of this study indicate the dominance of the ritual dimension of religion in the book of Shar‘iyāt of the second to sixth grades during the years 1306-1310 ASH and the combination of the intellectual and consequential dimension in 1317. However, in the book of Ta‘līmāt-e Dīnī (Religious Teachings) of the second grade in 1328 ASH, due to the reliance of the topics of this book on rational arguments, the empirical and doctrinal dimension of religiosity has a prominent effect.

Keywords: Shar‘iyāt Course, Textbooks, Pahlavi Era, Dimensions of Religiosity.

1. Assistant Professor, History Department, Islamic Azad University of Darab, (z_hamedi2003@yahoo.com)

2. Associate Professor, History Department, University of Birjand (zalizadehbirjandi@Birjand.ac.ir)

3. MA Student in History, Payam-e Noor University of Mashhad (s.poursoltani82@gmail.com)

Received in 24 October 2020, Accepted 4 April 2021

The Sociological Approach to Sufism in Orientalists' Researchs Based on Their Khanqah Studies

Amir Pourrastegar,¹ Mohammad Yousef Nayeri²

Abstract

Due to the constant presence of mystical attitude in the individual and social conscience of Iranians, in the flowology of Iranian cultural events, the nature and functions of the school of Sufism must always analyzed. Orientalists in the study and analysis of Iranian-Islamic Sufism have used various comparative studies, approaches and research methodologies. Mysticism, from the perspective of society and the masses, is an important part of Orientalist research. Using descriptive-analytical method and using library resources; the present paper seeks to analyze the sociological approach in the mystical researches of Orientalists. Through this critical exploration, this article has tried to reveal thee compatibility and divergence of Sufism and society in their research. The system of Sheikhdome, the freedom of religions, and the essence of Sama are prominent in the Orientalists' Khanqah studies. A careful examination of their research reveals the "connection between Sufism and Fotovvat". The results of this study show that the majority of orientalists value the Khanqah mass-oriented Sufism and the general tendency of people to Sufism due to the social equality of the classes, and on the other hand, have criticized the tendency of the Mashayekhs to the power. In their view, although the foundations of Sufism Fotovvat have formed the basis of Sufism's social popularity; nevertheless, due to its avoidance of indulgence in Sufism, the elitism of mysticism in the first period of Sufism had results that were more effective.

Keywords: Mysticism and Sufism, Orientalists, Society, Khanqah, Fotovvat, Sheikh

1. PhD. Student in Farsi Language and Literature (Mystical Literature), Shiraz University (Responsible Author) (am.po90@yahoo.com)

2. Professor of Farsi Language and Literature, Shiraz University (m.nayeri100@yahoo.com)
Received in 6 January 2020, Accepted 9 March 2021

Validation of the Historical Reports of the Book “Estitār al-Emām” A Source for Rewriting the Political-Cultural History of the Pre-African Ismailis

Ali Babaei Siab¹

Abstract

In this article, by comparing the historical reports of the book *Estirār al-Emām* with the reports of non-Ismaili sources, an attempt is made to examine and analyze the validity of this book as a historiographical source in reconstructing the history of the Ismailis before 297 AH. The results show that a critical reference to Ismaili works along with non-Ismaili sources can be an important step in reconstructing the history of the Fatimids during the absence era and help to remove the historical ambiguities of this sect, especially in the period between martyrdom of Imam Ja‘far Sadegh (PBUH) until the Fatimids’ gain power in Africa. Comparing the reports of the book *Estitār al-Emām* with the reports of non-Ismaili sources show that, due to the secrecy of the Ismaili invitation during the absence era, some events related to the history of this sect in this period can be reconstructed only through internal sources. It is an important fact that has been neglected or not paid enough attention and led to inaccurate and sometimes contradictory accounts of the political and cultural history of this lost period of Ismaili history. Data collection in this article is in library method and data analysis is based on qualitative content analysis with a comparative approach.

Keywords: Fatimids, Qaramatians, Ismaili Historiography, *Estitār al-Emām*

1. Faculty Member of History Department, Imam Khomeini International University
(babaeisiab@HUM.ikiu.ac.ir)

Received in 26 March 2020, Accepted 23 February 2021

The Development and Decline of Sirjan during the Middle Islamic Centuries

Based on Historical and Archeological Evidence; the Role of the Government, Economic and Environmental

Saeed Amirhajloo¹

Abstract

Sirjan was one of the great provinces of Kerman and expanded in Qala-Sang from the sixth century AH. However, during the ninth century it gradually abandoned. The question is what variables have influenced the growth and decline of Sirjan in the middle Islamic centuries? The data are the result of historical sources and archaeological excavations in the Qala-Sang and the analytical research has done. According to the results, leaving the early city of Sirjan was probably due to a consequence of the invasion of the Oguzs, and the actions of the Shabankareh kings in the late sixth century led to its transfer to the Qala-Sang. Sirjan's position on the southern highways as a "middle city", with suitable minerals and biological resources, led to its development, especially in the shadow of the powerful governments of the Qarakhtais and Muzaffarids. In addition, the characteristics of "location, security and strategy of the rulers" made Sirjan an economic center. However, the late Muzaffarids dispute, the invasion of Timur and Sultan Hosayn Bayqara, led to its decline and abandonment.

Keywords: Old City of Sirjan, Qala-Sang, Islamic City, Formation and Expansion of the City, Decline of the City.

1. Assistant Professor, Archeology Department, Tarbiat Modares University, (s.amirhajloo@modares.ac.ir)

Received in 26 May 2020, Accepted 4 April 2021